

## نعمت الله مختاری امیر مجدی

### زیبایی شناسی نثر مسجع در گلستان سعدی و مقایسه آن با بنای تاریخی آزادی (شهید) در هنر معماری



#### سعدی و نثر مسجع

نثر مسجع هنری در ادبیات فارسی است که مانند قاعده یک هرم زیربنای استواری، شعر فارسی بر آن بنا شده است؛ هنری کمتر شناخته شده که مانند هر هنر دیگر از حس زیبایی شناسی خوانندگان بهره می برد. ابزار این هنر را واژه هایی تشکیل می دهند که بر اساس انتخاب نویسنده برای زیبایی کلام به کار گرفته می شوند. اساساً کلمه مسجع واژه کمتر آشنایی است که عربی است و از کلمه "سجع" منشاء می گیرد که به معنای صدای قمری است که هر بهاران صبحگاه با آوایی موزون که عامه آنرا به "کو کو" می شناسند، می خواند و برای بسیاری آشناست و همه آنرا نماد آواسازی می شناسند.

در نثر مسجع از بسیاری صنایع سرایش شعر نظیر "حذف" استفاده می شود که کلام را موجز، کوتاه و مؤثر می سازد. همین امر باعث می شود که کلام نثر مسجع یکی از پر استفاده ترین روش ها برای ساختن "مثل" می شود. نمونه:

اگر سعدی شیرازی را همه فرهیختگان علم ادبیات می شناسند، مهندس حسین امانت را که در آغاز جوانی و اتمام دوره دانشگاهی با استفاده از نبوغ خود چنین نماد هنر درخشان معماری ایران را به وجود آورد، با آنکه خوشبختانه در قید حیاتند، وطن پرستان ایرانی کمی او را می شناسند. سال ها باید بگذرد تا نام ایشان از نظر نبوغ در هنر معماری، همچون سعدی بزرگوار در میان بی شماران نوابغ ایرانی در تاریخ ثبت و زبانزد خاص و عام شود.

"هر که بامش بیش برفش بیشتر." همانطور که ملاحظه می شود در اینجا جمله با حذف فعل ربطی "است" کلام را موجزتر نموده است. در زبان انگلیسی هم همین سجع و قافیه و ایجاز وجود دارد، مثلا در ضرب المثل No pain no gain که ما می گوئیم نابرده رنج گنج میسر نمی شود. در واقع، وقتی فعل از جمله حذف می شود تبدیل به عبارت می شود، منتها عبارتی که به راحتی مفهومی را می رساند. با استفاده از نثر مسجع، بیان رساتر و زیباتر و لطیف تر به نظر خواننده می رسد.

عموم مردم همه هنرها را به زیبایی که در آن نهفته است، می شناسند. این زیبایی نهفته در نثر مسجع به اندازه ای که در هنر نقاشی و معماری که از طریق حس بینایی برای همه چشمگیر است، توسط همگان برداشت نمی شود و تنها اهل قلم زیبایی آنرا در می یابند و دیگران که زیبایی آنرا حس می کنند، توان بیان و اندازه گیری سهم آن را در ادبیات ندارند.

بنابر آنچه گفته شد تمامی اشعار به نوعی نثر مسجع بوده اند که تکامل یافته اند و ادبیات فارسی سرشار از آن است و تمام جنبه های یک تمدن غنی را که متکی به آموزش صحیح و گسترده است، در بردارد. در این ادبیات غنی بنا بر آموزش همگانی، انتقال اطلاعات و انتشار اندرزهای حکیمانه و عارفانه و در مواردی اندیشه های حماسی برای بیداری عامه، نهاده شده است. ولی نثر مسجع، جایگاه خاصی برای حماسه و خبر اختصاص نیافته است. بیشتر مبانی ادبیات منثور سجع، یا در باب مناجات و راز نیاز است که در مکاتب الهی و در نوشته های الهیون گنجانیده شده و یا در زیباترین فرم آن، روایت حکایات و داستان های کوتاهی است با هدف آموزش پندی اخلاقی و یا گرفتن نتیجه ای اخلاقی که بستگی به محتوای مطلب و نظر بیان کننده دارد.

ادبیات هرچه فاخرتر و کهن تر و دامنه واژه های مکالمات روزمره هر چه گسترده تر باشد، امکان پرداختن به سجع و قافیه بیشتر است. در ادبیات مذهبی و مکاتب الهی که جایگاه دعا و مناجات وسعت بیشتری دارد، نثر نزدیک به نظم بیشتر است و چون در بطن این ادبیات منثور، آهنگین بودن یک ویژگی به حساب می آید، استفاده از سرودها بیشتر می شود. من در موسیقی کلیسایی و سرودهای زرتشت و نوحه خوانی ها و موسیقی مرثیه ای بیشتر اتکای آنها را بر نثر مسجع می بینم. در موسیقی جدید که رپ خوانده می شود، به نوعی اتکا بر همین نثر مسجع است. در عالم موسیقی و ارتباط تنگاتنگ آن با شعر، تصنیف ها به تمامی تبعیت از نثر مسجع دارند. اصولا زیبایی ترانه و تصنیف در سجع آن است. در زبان موسیقی میزان و ریتم نمونه ای از همین آهنگی است که در خواندن نثر مسجع هم به ذهن انسان متبادر می شود.

ادبیات عرب که پس از حمله تازیان به ایران بر ادبیات و گویش ایرانیان تاثیر گذاشت، موسیقی و شعر ایران تحت تاثیر قرارداد و ایرانیانی که پیش از اسلام از مبانی توحید و خداشناسی برخوردار بودند، نثر مسجع را زبان گویای

دعا و مناجات خود قراردادند و با قرآنت قرآن و ادعیه ای که در این مذهب رواج دارد آنقدر پیش رفتند که گاهی نویسندگان پارسی گو، گوی سبقت را از اعراب ربوده اند. کافی است برای مثال برای کسانی که با قرآن و ادعیه آشنایی دارند توصیه کنم که با این دیدگاه یک بار دیگر سوره الرحمن و دعای کمیل را بازخوانی کنند. ملاحظه خواهند کرد که چیزی جز نثر مسجع در آن به کار گرفته نشده است.

برای امتثال در تبیین اشارات فوق کافی است به دیباچه گلستان حضرت سعدی مراجعه کنیم و لذت ببریم از نثر مسجعی که در ستایش خداوند به کار گرفته است:

"منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت، هر نفسی که فرو می رود ممد حیات است و چون برمی آید مفرح ذات..."

و اگر بیشتر در این گلستان سیر کنیم، نمونه های بیشتری از یک ادبیات فاخر و از نثر مسجع لطیف پیدا خواهیم کرد که تمامی صنایع بدیع ادبی نظیر سجع متوازی و موازی و ترصیع را خواهیم یافت. البته این دیباچه گلستان سعدی است و در تمامی هشت باب این گلستان از این ادبیات استفاده شده که به معنای واقعی سازنده یک فرهنگ غنی و ادب و ادب پرور است و عموماً به اندرزهای آشکار و پنهان برای اصلاح اخلاق و رفتار جامعه می پردازد.

اگرچه وقتی سخن از زیبایی شناسی و شناخت زیبایی پنهان در نثر مسجع است بایستی به ذکر نمونه های زیبایی از حکایات زیبای گلستان پرداخت. من به دلیلی که بیشتر خوانندگان ایرانی به این داستان های زیبا و آموزنده آشنا هستند نیازی نمی بینم که نمونه ای بیاورم، ولی کافیست که بگویم در میان عرب زبانان که خود را مبدع مکتب اسلام می دانند، نویسندگی به زیبایی کلام مسجع سعدی پیامبر اسلام را ستوده است:

بلغ العلی بکماله      کشف الدجی بجماله      حسنت جمیع خصاله      صلوا علیه واله

دیگر سرایندگان و نویسندگان پارسی گوی گرچه سهم کمتری در این زیبایی سرایش نسبت به سعدی دارند، ولی کمتر جایی در ادبیات فارسی می بینید که از صنعت نثر مسجع استفاده نشده باشد و تعجب من از آن است که چرا آنقدر که در شرح و شناسایی شعر فارسی همت به خرج رفته، به همان اندازه در مورد نثر مسجع منابع غنی یافت نمی شود. گویی همگان به ثمره درخت از خود درخت بیشتر بها داده اند، چه شعر زاییده و فرم تکامل یافته همان نثر مسجع است.

در بعضی آثار که بیشتر در نثر مسجع با مبانی دعا و مناجات است، نویسندگی راه افراط را پیموده و توان فنی خود را به نمایش گذاشته است. در حالیکه در آثار سعدی و مولانا عبدالرحمن جامی، استفاده از نثر مسجع، تنها چاشنی کلام شیرین آنها شده و بر حسب ضرورت در خلال یک متن ادبی از نبوغ این نویسندگان زبردست منشاء گرفته و بر

حلاوت بیان مطلب می افزاید و نوشته آنان را برای خوانندگان شیرین و دلپذیر می سازد. در دو شاهکار ادبی ایران که نثر مسجع در آن به موقع به کار گرفته شده، یعنی گلستان سعدی و بهارستان جامی، فن نثر مسجع به اندازه نیاز در بیان مطلبی و ارایه نکته ای به کاررفته است. به این نکته از سعدی در گلستان بر می خوریم که با چه زیبایی دلنشینی مقصودش را با نثر مسجع بیان نموده است:

... خدمت سلاطین دو جنبه دارد؛ امید نان و بیم جان و خلاف رای خردمندان است به آن امید، متعرض چنین بیمی شدن:

به دریا در غنیمت بشمار است و گرخواهی سلامت بر کنار است

یا به تشویش و غصه راضی شو یا جگر بند پیش زاغ بنه

چنان که ملاحظه می شود در یک حکایت کوتاه، از سه صنعت نثر مسجع استفاده شده است. در دنباله به شرح آن خواهیم پرداخت. حتی در مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری که از زیباترین آثار مسجوع ادبیات ماست، مضامین اخلاقی، در جای خود گنجانیده شده است. به این نکته که از همان منبع استخراج شده بیشتر می پردازیم:

"...اگر بر آب روی خسی باشی و گر در هوا پری مگسی باشی، دل به دست آر تا کسی باشی."

نمونه هایی را که تا اینجا بدان اشاره کردم، تنها برای ورود به مطلب و نمونه هایی بود که بسیاری به علت قدمت نثر مسجع در آثار فاخر ایرانی کمابیش با آن آشنا بوده اند و فقط یادآوری از خدایگان نثر مسجع ایران بود. شاید از این مقدمه این برداشت شود که نثر مسجع بخش کوچکی از ادبیات ما را به خود اختصاص داده است. به همین جهت در دنباله مطلب که صنایع ادبی نثر مسجع را به قلم خواهم آورد ناگزیرم نمونه های آثاری را که به کارگیری نثر مسجع در ادبیات مورد استفاده هر روز ما ردپایی از آن دیده می شود، به عنوان شواهد مطلب وارد نمایم تا همگان بدانند که گستردگی استفاده از این فن ادبی بیش از آنی است که منابع ما به آن پرداخته اند. بی دلیل نیست که تصور فرهیختگان اروپائی این باشد که مردم ایران با زبان شعر باهم سخن می گویند. من سعی خواهم کرد که گزینش این نمونه ها از آثار ادبی و ترانه ها و تصنیف های رایج و یا شاعرانی باشد که به زمان ما نزدیکترند و عامه مردم به بسیاری از این آثار روان و شیرین آشنایی دارند، این نمونه ها لزوم ایجاز در انتقال مطالب را که نثر مسجع به خوبی از عهده آن بر می آید، نشان خواهد داد.

**تعریف نثر مسجع**

به کلمات یا جملاتی که هموزن هستند و چند حرف آخرشان یکسان است، مسجع می گویند. نثر مسجع در سطح کلمات فرم های گوناگونی دارد که از آن میان می توان با برداشت از صنایع به کار رفته توسط متقدمین به سه تعریف زیر بسنده کرد:

نثر مسجع متوازی: دو یا چند کلمه هموزن به کار می روند که در چند حرف آخرشان مشترکند. نمونه شناخته شده آن در اولین جملات دیباچه گلستان، منت و قربت و نعمت، نثر مسجع متوازی در استفاده از این سه کلمه است:

"... منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت"

یا در شعر زیبایی از فریدون مشیری "نوریم و سروریم":

ما آتش افتاده به نیزار ملالیم      ما عاشق "نوریم" و "سروریم" و صفائیم

یا در سرودی که امروز بر زبان همگان جاریست: "برای..."

"برای بوسیدن، برای رقصیدن"

یادر تصنیف محلی زیر: "نثار" و "یار" و "سوار" و "دیار" که هم می تواند نثر مسجع متوازی و هم نثر مسجع مطرف باشد:

"جونو مو نثار کردم، قربون یار کردم، لیلا سوار ترکم، ترک دیار کردم."

در این مثال کاربرد نثر مسجع را در تصنیف ها برای لطافت و ظرافت و ایجاز و آهنگین شدن کلام به خوبی ملاحظه می کنیم. همزمان وفور استفاده از آنرا در ترانه های فلکلوریک و ادبیات غیر کلاسیک به نمایش می - گذاریم.

نثر مسجع مطرف: در این نوع سجع، کلماتی در کنار هم قرار می گیرند که حروف آخرشان یکی است، ولی هموزن نیستند. برگردیم باز به همان جملات آغازین دیباچه گلستان سعدی که نوعی نثر مسجع مطرف را هم دربردارد:

"... چون فرو می رود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات" که در اینجا "حیات" و "ذات" مسجع مطرف هستند. یا در بیت زیر "باغبان" و "بستان" سجع مطرف به حساب می آیند:

نه باغبان و نه بستان که سرو قامت تو      برست و ولوله در باغبان و بوستان انداخت

یا در دوبیت زیبای زیر از فریدون مشیری، "سخن" و "اهریمن" در مصرع دوم و "دشمن" و "آهن" در مصرع چهارم از فن نثر مسجع مطرف استفاده شده است:

ای که گفتی هر که با ما نیست با ما دشمن است      گفتم آری این سخن فرموده اهریمن است

اهل معنا اهل دل با دشمنان هم دوستند      ای شما با خلق دشمن، قلبتان از آهن است

نثر مسجع متوازی: در این نوع نثر، کلمات هموزن که حروف آخرشان الزاما یکی نیست، کنارهم قرار می گیرند. این نوع نثر نسبت به دیگر انواع آن ارزش موسیقایی کمتری دارد. نظیر "مصطفوی" و "بولهبی" در بیت زیر:

در این چمن گل بی خار کس نچید، آری      چراغ مصطفوی یا شرار بولهبی است

در قطعه زیبایی از فریدون مشیری، گسسته و شکسته نثر مسجع متوازی است:

زندان زندگانی انسان دری نداشت

هر در که ره به سوی خدا داشت بسته بود

تنها دری که ره به دهلیز مرگ داشت

همواره باز بود

دروازه بان پیر در آنجا نشسته بود

در پیش پای او،

در آن سیاه چال،

پرها "گسسته" بود و قفس ها "شکسته" بود

نثر مسجع در سطح جملات، موارد مصرف فراوانتری دارد و همین است که زیربنای نثر منظوم را تشکیل می دهد. سجع در جملات وقتی صورت می پذیرد که تمامی کلمات یک جمله یا عبارت و یا مصرع به صورت جداگانه و خارج از سجع کلمات شکل گیرد. در نثر مسجع، کلمات دو ترکیب ویژه هر دو اوج تکامل نثر مسجع را به نمایش میگذارند.

۱- ترصیع:

چنانکه از این واژه بر می آید، در ترصیع انگار سراینده کلام خود را جواهر نشان می کند و به زیور زیبایی کلام خود می افزاید. تمام کلمات یک جمله یا مصرع با جمله یا مصرع بعد از خود هموزن هستند و حروف پایانی مشترک نیستند. نمونه زیر مثال خوبی است:

بشر ماورای جلالش نیافت      بصر منتهای جمالش نیافت

"بشر" با "بصر" و "ماورا" با "منتها" و "جمالش" با "جلالش" مسجع هستند و بر زیبایی و ایجاز کلام افزوده اند.

۲- موازنه:

در نثر مسجع موازنه هریک از کلمات یک جمله یا مصرع با جمله و مصرع بعدی یک سجع متوازن را تشکیل می دهد، ولی الزاما کلمات پایانی یکسان نیستند. نمونه زیر یک سجع متوازن است:

ستاینده شهر مازندران      گشاینده بند هاماوران

یا در شعر زیبایی از مولوی:

عاشقان مستند و ما دیوانه ایم      عارفان شمعند و ما پروانه ایم

در اینجا "مستند" و "شمعند" و نیز "دیوانه" و "پروانه" سجع موازی هستند.

یا در ضرب المثل زیر: "زر" و "زرگر" و "گوهر" و "گوهری"، سجع موازی هستند:

"قدر" زر "زرگر" شناسد، قدر "گوهر"، "گوهری".

اگر در سرایش شعر، صناعی چون "حذف"، "جناس"، "تضاد"، "لف و نشر" و "موقوف المعانی" بر زیبایی و ایجاز و رسائی کلام می افزاید، در نثر مسجع، فنون فوق هستند که این نثر را به غایت مطلوب خود می رسانند.

در هر صورت نثر مسجع از هر کجا منشاء گرفته و به چه صورت هایی در نوشتجات نویسندگان ما وارد شده اند، از دید خوانندگان و هنرشناسان یک هنر است و پایگاه اصلی آن، روایت از اصل زیبایی شناسی دارد. خالق آثار بدیع در این زمینه علاوه بر وقوف بر ادبیات از ذوق و نبوغ خاصی برخوردارند که اثر به جا مانده از آنان را شاخص و پایدار می سازد. هرچه این وقوف و نبوغ بیشتر، اثر، دلپذیرتر و ماندگارتر است. از آنجا که هدف این نوشته برای شناساندن هرچه بیشتر هنر نثر مسجع است، بر آن شدم که دو اثر فاخر ایرانی را از دو حیطة هنری که هر روز به سمع و نظر ایرانیان می رسد و از سویی درخشش این دو هنر ایرانی در جهان خارج از ایران، هنرشناسان غیر بومی را شگفت زده کرده به قیاس بنشینم.



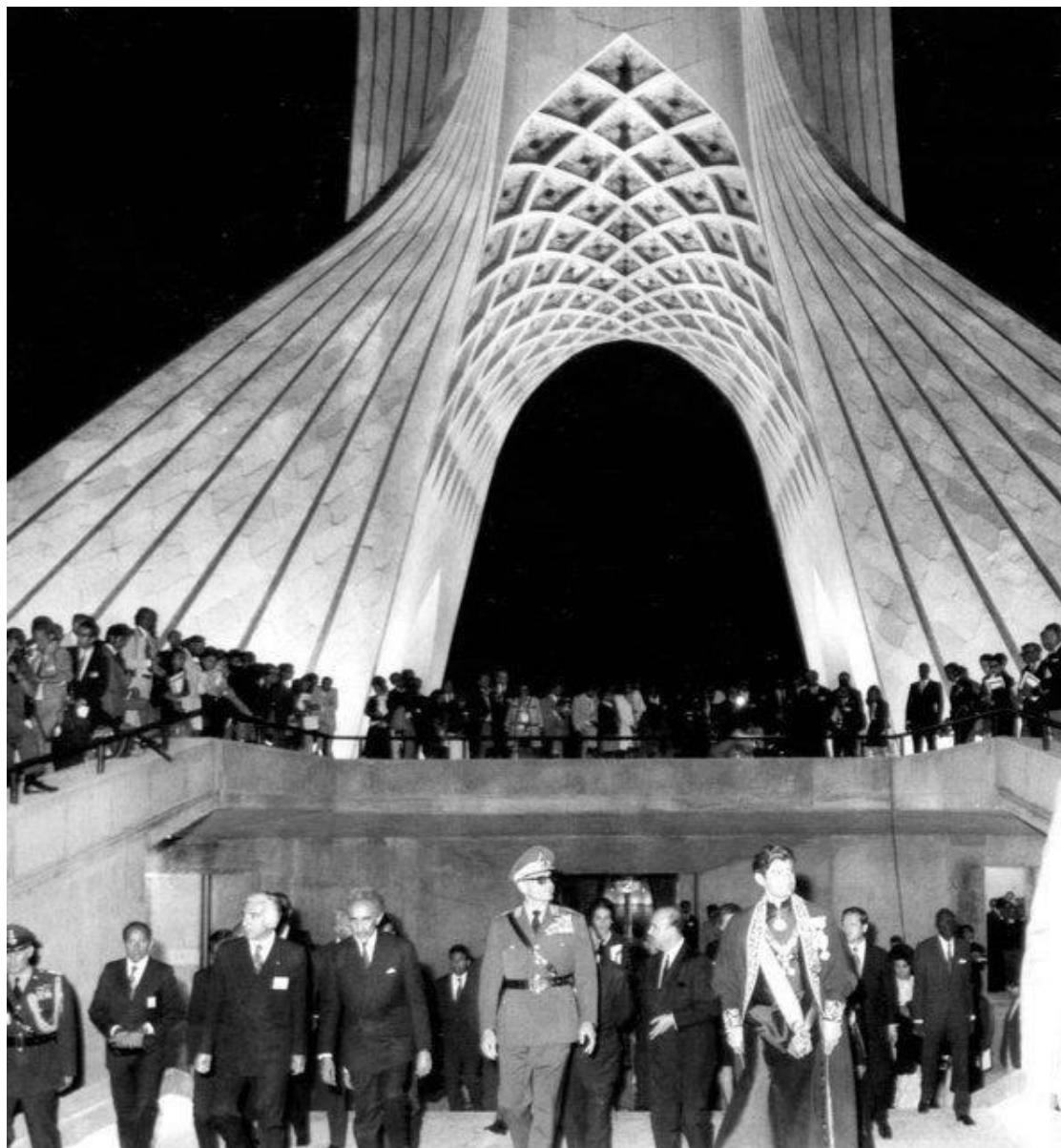
## در حوزه ادبیات، "گلستان سعدی" در حوزه معماری "برج آزادی (شهید)"

در ادبیات، گلستان سعدی به علت قدمت و به همت فن چاپ و امروزه به مدد رسانه های الکترونیک فراگیر شده، ولی شاهدان و ناظران و تحسین کنندگان آن تنها قشر ادب دوست و اهل قلم و به ویژه فرهیختگان ملل مختلف هستند. جمعیت آگاهان از این هنر بدیع در مقابل جمعیت میلیاردری جهان اندک به شمار می آیند، ولی همان هایی که آنرا درک کرده و شناخته اند برای بازنشر و گسترش و شناسائی آن به جهانیان کفایت می کنند.

در حالیکه برج شهید که بنایی نمادین بر پیشانی پایتخت ایران است، مانند کوه نور بر تارک هنر معماری ایران می درخشد، ولی تنها جهانگردان هستند که در صورت سفر به ایران آنرا می بینند و رسانه های تصویری اعم از کارت پستال در هنر چاپ و فیلم و یا رسانه های اجتماعی آنرا می بینند و دیگران نمی توانند عظمت آنرا درک کنند. هنر معماری، همچون سعدی بزرگوار در میان بیشماران نواع ایرانی در تاریخ ثبت و زبانزد خاص و عام شود. به عنوان مثال اگر نمادهای معروف جهانی را در ترازوی قیاس بگذارم، از خوانندگان این نوشته می خواهم لحظاتی به قیاس عظمت برج ایفل و memorial building و برج شهید پردازند. نتیجه قیاس آنها را به خودشان واگذار می کنم چون ممکن است حس میهن پرستی نویسنده برای خواننده، برداشت غلو و اغراق را دربر داشته باشد. البته در تکامل هنر برج سازی و قدمت آن در ادوار تاریخی آن که از برج طغرل کلات و برج گنبد کاووس و ایوان گوهرشاد و ساختمان عالی قاپو باید در کشوری که هنر معماری آن زبانزد جهانی است، سازه ماندگار بی بدیلی



چون "شهید" ساخته شد. هدف از این خلاصه معرفی برج شهید برای معرفی هنر نثر مسجع بود که قدمتش از برج طغرل و آثار خواجه نصیرالدین طوسی کمتر نیست. هر کلمه آن به زیبایی مرمری است که با اشاره مهندس



به شکلی تراشیده شده تا هشت پایه مورب و محکم برج شهید را تشکیل داده که ضمن استحکام، مانند دامان پیرهن عروسان تا روی زمین، سفید و چشمگیر کشیده می شود. من اگر بخوام تک تک اجزاء تشکیل دهنده نثر مسجع را مانند یک مهندس که در توصیف شهید وامی ماند، شرح دهم، راه به جایی نخواهم برد و این، همه افراد ایرانی



هستند که باید با خواندن هرچه بیشتر آثار ادبی زبان مادری خود، بر آگاهی خود و معرفی آن به دیگر تشنگان ادب فارسی بکوشند و منتظر نمانند تا جهانگردی به ایران سفر کند و ساختمان شهید را ببینند و یا ادب دوست و زبان شناسی تنها به گلستان دسترسی یابد تا به صنایع ظریف ادب فارسی پی ببرد، بلکه آنرا در همه آثار کهن و نوین ایران جستجو کنند و کمینه آنکه خود از دلنشینی این ادبیات زیبا لذت ببرند.